رواج دادی من دختر حاتم طائی ام فرمود ای دختر آنچه گفتی صفات مسلمانان است اگر پدر تو مسلمان بودی من بروی
رحمت الهی فرستادمی یعنی رحمة الله علیه گفتمی پس حکم کرد آن حضرت بگذارید این دختر را که پدر او مکارم اخلاق را دوست
میداشت و حق تعالی نیز مکارم اخلاق را دوست میدارد ابو برده بن نیار که حاضران محفل بود عرض کرد یا رسول الله
حق تعالی مکارم اخلاق را دوست میدارد فرمود بلی و قسم بخداوندیکه جان محمد بدست قدرت اوست داخل
نشود در بهشت مگر کسیکه نیک خو بود کذا فی احیاء العلوم بدانکه چون سید را بر یکی از اغنیا و اهل دنیا که مسلمان نباشد
از روی اشتراک لغت عرب اطلاق کند درست باشد چنانکه از حکایت دختر حاتم و سخن او معلوم شد پس درین صورت
سیادت بر دو نوع بود دینی و دنیاوی و سیادت دینی مختص بفرزندان علی و بنی فاطمه رضی الله عنهما باشد و سیادت
دنیاوی عام بود کما هو الظاهر ۵ خدایا بحق بنی فاطمه که بر قول ایمان کنی خاتمه اگر دعوتم رد کنی یا قبول من و دست تمسک
و دامان آل رسول و رسول پیغمبر و فرستاده خاص الهی برای دعوت خلق با کتاب آسمانی که قرآن شریف است و
فرق درمیان نبی و رسول آنست که رسول صاحب کتاب بود و نبی اعم از رسول است که صاحب کتاب بود
یا با الهام و وحی و بتبعیت رسول دعوت کند و نشان جلالت شان این اسم رفیع المکان آنست
که حق تعالی با نام خود بر عرش ثبت کرده چنانکه پیش ازین مذکور شد و دیگر آنکه اقرار این صفت بلسان و
تصدیق آن بدل دلیل ایمان و اسلام بود یعنی کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله بزبان گفتن و بدل تصدیق
کردن از ضروریات اسلام باشد و چون این رسول ختم المرسلین است منصب رسالت او از سائر مرسلان رفیع تر بود
و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پیغمبر آخر زمان است سبق از لوح کبریا آموخته و باخلاق الهی تخلق نموده

چنانکه روایت است از سعد بن هشام که از عایشه رضی الله عنها پرسیدم ای ام المؤمنین اخلاق رسول الله چگونه بود
فرمود آیا قرآن نمیخوانی گفتم بلی فرمود خلق آنحضرت مطابق قرآن بود حق تعالی آن حضرت را بالقرآن تعلیم کرد بمثل
قول او عظم شانه خذ العفو وامر بالعرف وقول او ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء
والمنکر والبغی الآیه وقول او واصبر وما صبرک الا بالله وقول او واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور
وقول او فاعف عنهم واصفح ان الله یحب المحسنین وقول او تعالی ادفع بالتی هی احسن یعنی دفع بحث وجدال الخصمات
نیکو کن وچون دندان مبارک شهید شد وخون بر روی شریف روان گشت آن حضرت علیه الصلوة والسلام خون را
بدست پاک میکرد ومیفرمود چگونه کامیاب شوند قومیکه روی رسول الله را بخون رنگین کردند حالانکه او محض بر دعوت
بسوی الهی کمر بست پس حق تعالی وحی فرستاد لیس لک من الامر شیء یعنی ای محمد در مشیت الهی ترا دخلی نیست بر محنت
وایذا صابر باش وزبان بشکوه دراز مکن وامثال این آیات بخطاب خاص وخطاب مومنین در قرآن بسیار است مقصود
اول ازین تعلیمات آن خلاصه موجود است تا از فیض انفاس قدسیه او دیگر بندگان از خواص وعوام بهره ور شوند
پس آن حضرت تعلیم اخلاق از قرآن یافت ومسلمانان از حدیث دلپذیر او ادب آموختند لاجرم فرمود علیه الصلوة
والسلام بعثت لاتمم مکارم الاخلاق یعنی آمدم من تا تمام کنم مکارم اخلاق را پس آنحضرت علیه الصلوة والسلام
ترغیب وتحریض فرمود بندگان را بسوی تهذیب اخلاق وتزکیه نفس وچون آنحضرت در حسن اخلاق ممتاز شد
حق تعالی در فرقان ثنای او کرد وگفت انک لعلی خلق عظیم یعنی یا محمد تو بر خلق بزرگ قائم شدی کمال عنایت الهی نظر باید کرد
که خود آنحضرت را ادب آموخت وخود آن خلق نیک را که نعمت خداداد است بذات رسول کریم نسبت میکند یعنی این

خلق گویا صفت خاص اوست آری بادشاهان بلند همت چون چیزی بکسی می دهند آن عطیه را از جانب خود می شمارند
بلکه از آن آن حبیب مقرب می دانند و این مرحمت عظمی و رحمت کبری از خداوند در باب رسول کریم چه عجب و حق تعالی
در قرآن مجید بر هدایت و ارشاد سائر بندگان اعم از مومن و کافر و عالم و جاهل و مطیع و عاصی آنحضرت علیه الصلوة
والسلام را باین صفت جلیل القدر یاد می فرماید تا در منصب رسالت او کسی را شبه در دل نماند و نعت آنحضرت را
که در کتب سماوی مذکور است باین صفت مطابق یابند قال الله تعالی وما محمد الا رسول و ایضاً قال محمد رسول الله والذین
معه اشداء علی الکفار و ایضاً قال آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون و ایضاً قال ما اتاکم الرسول فخذوه وما
نهاکم عنه فانتهوا و ایضاً قال من اطاع الرسول فقد اطاع الله و ایضاً قال ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن
رسول الله وخاتم النبیین و امثال این آیات بسیار است و فایده این تذکره بصفت رسول مقبول آنکه آیات
دعوت که اهل کتاب اند بر شواهد و دلایل نبوت و رسالت که کمالات و معجزات آنحضرت علیه الصلوة والسلام پیداست
نگاه کرده بروی ایمان آرند و بدین اسلام که ان الدین عند الله الاسلام در قرآن فرموده اند مشرف شوند
و امت اجابت که اهل سنت و جماعت اند بر لقب مشهور خود نظر نموده من کل الوجوه پیروی شرع و سنت
آنحضرت علیه الصلوة والسلام کنند جای تاسف است که درین زمانه آثار سنت رسول مختار صلی الله علیه وآله وسلم
مستور گشته و انواع بدعات در عبادات و عادات رواج یافته و شوق آن در دلها تمکن شده حالانکه در احادیث مشهوره
بترک بدعت و اتباع سنت بکمال تاکید حکم کرده اند و کل بدعة ضلالة فرموده اند و این کلیت در بدعتی خیال
باید کرد که از نفع دین و فایده دنیا عاری باشد قدوة العارفین شریعت پناه مولوی محمد صبغة الله المکی طاب

بدرالدوله و قاضی الملک از جمله تصنیفات فیض آیات رسالۀ گلزار هدایت در رد شرک و بدعت بکمال خوبی در مدراس که وطن
کاتب الحروف است نوشته اند در آفاق شهرت یافته و درین دیار هم موجود است الحق کتابیست بغایت مفید اگر بدست آید
ملاحظه فرمایند و توفیق عمل از خدا طلب کنند ای برادر حق تعالی از شرک ناراض است و محمد رسول الله از بدعت ناخشنود اند
و شوق بدعت را در حدیث شریف بفساد است تعبیر فرموده اند کما قال علیه الصلوٰة والسلام من تمسک بسنتی عند فساد
امتی فله اجر مائة شهید یعنی هر که چنگ زند بسنت من هنگام خرابی و گمراهی امت من پس او را ثواب صد شهید حاصل شود اگر
حق تعالی توفیق خیر دهد این بشارت در حق مومنین کافی باشد نبی پیغمبر خبر دهنده از احکام الهی و نبوت بمعنی خبر دادن
باشد از اخبار غیبی حق تعالی در قرآن مجید برای تکریم آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام به یا ایها النبی خطاب فرموده
یا آدم است با پدر انبیا خطاب یا ایها النبی خطاب محمد است آداب آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام در باب اکل و شرب
از کتاب احیاء العلوم تبرکاً و تیمناً ذکر کردم در اخبار آمده که آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام در قید الوان طعام نبودی
هر چه میسر شدی تناول فرمودی و طعام در یک ظرف با جماعت خوردی که دست ها بسیار باشد چنانکه گویند کان احب الطعام
الیه ما کان علی ضعف والضعف ما کثرت علیه الایدی و چون دستارخوان گسترده میشد فرمودی بسم الله اللهم اجعلها نعمة مشکورة نصل
بها نعمة الجنة تناول کنیم بنام خدایا الهی بگردان این نعمت را موجب ادای شکر تو که بوسیلۀ آن رسیم نعمات بهشت را و اکثر جلسۀ
آنحضرت هنگام خوردن طعام همچو نشستن نمازی بودی که هر دو زانو و هر دو قدم را باهم جمع کردی مگر اینکه یک زانو بالای زانوی
دیگر و قدم بالای قدم دیگر نهادی و فرمودی من بنده ام بخورم چنانکه بنده میخورد و نشینم چنانکه بنده می نشیند و آنحضرت گرم گرم
نخوردی و فرمودی که دران برکت نیست و حق تعالی آتش برای خوردن ما نداده این را سرد کنید طعام را و میخوردی آنحضرت

ازنزدیک خود از کنار طبق و اکثر بسه انگشت خوردی و گاهی با انگشت چهارم مدد گرفتی و از دو انگشت نخوردی و فرمودی
که بدو انگشت خوردن کار شیطانست و نمیخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام نان جو را که آرد آن نابیخته بود زیراکه در آن وقت
پرویزن رواج نداشت و میخورد خیار را با خرمای تر و با نمک و دوست ترین فواکه نزد آنحضرت خرمای تر و خربزه و انگور بود
و خوردی خربزه با نان و شکر و گاهی نیز با خرمای تر خوردی و بهر دو دست خوردی و روزی خرما بدست راست خورد و تخم
آنرا در دست چپ نگاه داشت گوسفند ماده را گذر افتاد پس اشاره کرد آنحضرت بسوی آن حیوان و خوردن گرفت
از دست مبارک آن تخم را و خود از دست راست خرما میخورد چون فراغت یافت آن جانور بیک سو رفت و گاهی انگور
را پوست دور کرده خوردی و قطرات شیره انگور بر ریش مبارک همچو دانه مروارید بنظر آمدی و اکثر غذای آنحضرت آب
و خرما بودی و آمیز کردی شیر با خرما و فرمودی که این غذا الطیبین نام دارد یعنی دو اطیب و آنحضرت گوشت را دوست
داشتی و فرمودی که گوشت قوت سامعه زیاده میکند و سید الطعام در دنیا و آخرت و اگر من از حق تعالی سوال کنم
که هر روز مرا گوشت خوراند او قبول فرماید و میخورد آنحضرت ثرید با گوشت و کدو و دوست داشتی آنحضرت
ع
کدو را و فرمودی که این شجره برادرم یونس علیه السلام ست روایت است از عایشه رضی الله عنها که آنحضرت
علیه الصلوة والسلام حکم میکرد که چون نان خورش تیار کنید زیاده کنید در آن کدو را زیراکه کدو مقوی دل است
و میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام گوشت پرنده که آنرا صید کنند اما خود برای صید کردن نرفتی و لیکن حکم
کردی که از بهر او صید کنند و چون آنحضرت گوشت خوردی سر بسوی آن نگون نکردی بلکه آنرا بسوی دهان برداشتی و
به دندان پاره کردی و میخورد آنحضرت نان با روغن و دوست گوسفند را دوست داشتی و زیر شانه را دوست داشتی

و هرگاه رغبت خوردی و فرمودی که سرکه خوب نانخورش است و قسمی از خرما که عجوه نام دارد دوست داشتی و دعا کردی در برکت
آن و فرمود که عجوه میوه بهشت است و شفای هر سحر است و از میان سبزیها کاسنی و بادروج و خرفه را دوست داشتی
و کرده گوسفند نخوردی زیرا که گذرگاه بول است و از اجزای گوسفند هفت چیز نخوردی ذکر انثیین مثانه تلخه غدد شرمگاه
یعنی فرج و خون نمیخورد آنحضرت سیر و پیاز و گندنا بسبب آنکه بوی بد دارد و گاهی مذمت طعام نکردی اگر پسند آمدی
خوردی و الا ترک دادی و دیگر خورندگان را از خوردن آن باز نداشتی نمیخورد آنحضرت سوسمار و طحال یعنی سپرز فاما
آن هر دو را بر امت خود حرام نکردی می لیسید آنحضرت صحنک را بعد فراغت از طعام و میفرمود که این لیسیدن
برکت دارد و انگشت ها بسیار لیسیدی و دست پیش از لیسیدن از دستمال صاف نکردی و فرمودی که خداوند که در کدام
انگشت برکت است و بعد فراغت از طعام این دعا گفتی اللهم لک الحمد اطعمت و اشبعت و سقیت و ارویت لک الحمد
غیر مکفور و لا مودع و لا مستغنی عنه یعنی بارخدایا شکر است مر ترا طعام دادی و سیر کردی آب نوشاندی و شاداب کردی
شکر است مر ترا شکری که بعد از آن کفران نعمت نبود و از آن باز نمانیم و چون آنحضرت گوشت و نان خوردی هر دو دست
خوب شستی و بقیه آب بر رو مالیدی و می نوشید آب نشسته در سه دفعه و دران سه بار بسم الله گفتی و در دفعه سوم سه بار الحمد لله
گفتی و آب بمکیدن و تجرع خوردی بیکبارگی نخوردی و گاهی بیکبار خوردی و در آوند آب دم نکردی بلکه هنگام
تنفس از آن کناره کردی و می داد آنحضرت علیه الصلوة والسلام بقیه آشام خود بکسیکه جانب راست او بود و اگر احیاناً
بجانب چپ مرد صاحب رتبه بودی بصاحب جانب راست گفتی سنت این است که ترا دهم اما اگر اجازت دهی بفلان
ایثار کنم وقتی نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام شهد و شیر بهم آمیخته آوردند نخورد و فرمود این دو شربت است در آوند

واللّه من حرام نمیگویم ولیکن نمیخواهم افتخار را و می‌ترسم از حساب آخرت بفضول دنیا و دوست دارم تواضع را زیرا که
چون کسی برای خدا تواضع کند حقتعالی او را سرفرازی دهد و آنحضرت در باب سؤال طعام حجاب داشتی اگر اهل خانه طعام
میدادند بخوردی و هرچه پیش می‌آوردند آنرا قبول کردی و گاهی بی تکلیف دادن بآنها خود طعام و آب از دست
مبارک گرفتی و خوردی بلی این همه نوازشها از آثار رحمت اوست رَسُولُ الرَّحْمَة پیغمبر صاحب رحمت و مهربان
برامت بلکه همه اولاد آدم که در دنیا بهدایت از تباهی و هلاک نگاه دارد و در روز آخرت از دوزخ و عذاب الیم
وارهاند و بنعمات بهشت رساند و نبی الرحمة نیز آمده چنانکه بعد ازین مذکور شود انشاء الله تعالی و حق تعالی در قرآن
مجید میفرماید اِنَّا اَرْسَلْنَاکَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِین یعنی ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ما فرستادیم ترا از بهر رحمت بر سایر مخلوقات
یعنی آدمیان و جن و حیوان و طیور هر که جانی و روحی دارد و بیش ازین در سیر شریف دلایل رحمت او صلی الله علیه وآله
وسلم مجملاً مذکور شده روایت است که چون در جنگ احد کفار بر سر طغیان آمده بعضی از اصحاب کبار را کشتند و خود
آنحضرت را مجروح کردند و قریب بود که لشکر اسلام را شکست دهد یاران عرض کردند یا رسول الله دعا
کن بدرگاه الهی که دشمنان مقهور شوند فرمود مرا برای دعای نفرین نفرستاده اند بعد از آن بخلاف اراده یاران
دعای بخشایش آن ستمگاران با حسن معذرت عرض کرد اللهم اغفر لقومی و اهد قومی فانهم لا یعلمون بار خدایا ببخش مردم
قوم مرا و راه بنما ایشان را زیرا که اینها نادان و بی خبر اند و در باب کمال رحمت آنحضرت آورده اند که در هیچ وقت و هیچ
مقام متبرکه از یاد مومنان غافل نبوده در مکه و مدینه و در ذروهٔ عرش و مقام قاب قوسین لیلة المعراج یاد کرده و در شب
معراج هنگام عرض تحیت فرمود السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و فردا در میدان قیامت در عالمی که انبیا

رسول الرحمة

اولوالعزم از هول محشر نفسی نفسی گویند خود امتی امتی فرماید و شفاعت کند روایت است که بعضی از اصحاب
بدرگاه رسالت مآب عرض کردند یا رسول الله تو پناه عالمیان امت هستی چرا در شب معراج ایشان را فراموش
کردی فرمود گمان مبرید که من از عاصیان امت خود بیگانه باشم من ایشان را در علیین داخل کردم آری از عنایت رحمة
للعالمین این لطف و کرم بعید نباشد قیّم بفتح اول و تشدید یای مکسوره نگاهبان و قیام کننده برای سرانجام کار بندگان
و بخشایش آنها و برخاستن آنحضرت برای انجاح حاجات و کارسازی خلایق و تخفیف کردن در نماز در سیر شریف
مذکور شد و فردای محشر پیش از همه سر برآوردن آن سرور از قبر و برخاستن از مرقد نور بار محض برای تدبیر کار بیکسان
و درماندگان عرصات قیامت باشد که خواجه از ملازمان درگاه خود در هیچ حال بیفکر و غمی نباشد چنانکه شبان گوسفندان
پراگنده جمع میکند تا خرج راه نشوند و ذات آنحضرت نیز رایان جماعت خود را که بسبب افراط و تفریط با حال پریشان باشند
جمع کرده بکام دل رساند جامع فراهم کننده احکام شریعت با اسرار طریقت یا جامع صفات بشری و صفات
الهی که در اصطلاح صوفیه آنرا برزخ جامع گویند یا جامع جمال صورت و کمال معنی یا جامع طهارت ظاهر و طهارت باطن
یا جامع احوال قبض و بسط یا جامع ملک و ملکوت یا جامع شیرینی مقال و سحر حلال که حدیث ان من البیان لسحرا
بران دال است یا جامع علم و عمل و خوف و رجا یا جامع جوامع الکلم که حدیث اوتیت جوامع الکلم بران دلیل است
یا جامع فضایل و خصایل جداگانه که بانبیا داده شد یا جامع اضداد صفات مثل صلح و جنگ و حلم و غضب و نرمی و درشتی
یا جامع جماعات در عبادات مثل صلوة و حج بیت الله و جهاد فی سبیل الله که کلام اعجاز نظام علیکم بالجماعة بدان
ناطق است و الصلوة جامعة وثیقة واثق یا جامع فقر ظاهر با غنای باطن یا جامع تدبیر معاش و معاد که آیه کریمه

وتزودوا فان خیر الزاد التقوی بسوی آن دلالت میکند و حدیث لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل از آن
خبر میدهد و چرا درین جامعیت آنحضرت را کمال نباشد که نام پاک و مقتفی است از اقتفا بمعنی پیروی کردن یعنی مقتفی
در پس جمیع پیغمبران آینده یا اقتدای احکام الهی کننده روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در مناجات گفت
اللهم حسن خَلقی وخُلقی بارخدایا نیک کن صورت و سیرت مرا و نیز میگفت اللهم جنبنی منکرات الاخلاق بارخدایا دور دار مرا از
ذمائم اخلاق پس حقتعالی دعای آنحضرت را اجابت فرمود بحکم ادعونی استجب لکم پس نازل کرد بران حضرت قرآن را که
هدی للمتقین صفت آنست پس تلاوت و تبعیت این کتاب آنحضرت مهذب و کامل الادب شد مقفی بمعنی مقتفی مقفی
مشتق از قفا یا قفاوت بمعنی کرم و لطف کذا فی مدارج النبوة و در حدیث آمده که فرمود آنحضرت انا المقفی بکسر فا و
بعضی بفتح فا گویند و علمای دین گویند که اگرچه در عالم شهادت وجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام بعد کافه انبیا
صورت گرفت اما در عالم غیب پیش از همه موجود بود که حدیث اول ما خلق الله نوری و حدیث کنت نبیا وادم
بین الماء والطین بسوی آن اشارت می فرماید رسول الملاحم پیغمبر دارنده جنگها و پیکار طلب ملاحم بفتح اول و کسر حای حطی رسول الملاحم
جمع ملحمه بمعنی کارزار احوال غزوات شریف در کتب سیر مذکور است گویند که آنحضرت را بست و هفت بار اتفاق محاربه
و پیکار با کفار نابکار افتاده و به نصرت الهی و تایید لشکر ملائکه مظفر و منصور شده اند و بعد وفات سید عالم صلی الله
علیه و آله وسلم اصحاب باب اعلای کلمة الله جل و عز بست بار با اهل کفر و ارتداد که سر بشورش و فساد برداشتند جنگ
کردند در احیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در شجاعت نظیر خود نداشت روایت است از
امیر المومنین رضی الله عنه که چون در جنگ بدر آتش حرب شعله زن شدی ما در پهلوی آنحضرت پناه می جستیم و او به نسبت

ما قریب تر بود با دشمن و دران روز کسی مثل آنحضرت در جنگ داد شجاعت نداد و در اخبار آمده که آنحضرت پیش از
آغاز جنگ خاموش بودی و چون قتال در میان آمدی دامن میان زدی و مردانه در معرکه جنگ قدم نهادی و داد مردانگی دادی
و کسی از ما نزدیک آنحضرت ایستادی ما او را دلیرترین مردم میدانستیم زیرا که آنحضرت دلیرانه بر دشمنان میزدی و دمار
از روزگار آنها می برآورد و در روایت است از عمران بن حصین رضی الله عنه که در هر جنگ اول آنحضرت شمشیر زدی و
در اخبار آمده که چون مشرکان در جنگ پیرامون آنحضرت حلقه میکردند از مرکب فرود آمدی و فرمودی انا النبی
لا کذب انا ابن عبد المطلب یعنی من پیغمبرم برحق و من ابن عبد المطلبم پس دران روز کسی در میان اصحاب جنگ
آور تر از سید البشر بنظر نمی آمد رسول آخر پیغمبر که راحت و آرام بخشد حق تعالی امت مرحومه آنحضرت را از
مشقت و سختی که در امم انبیای پیشین بود معاف داشته مثلا بریدن بازوی کسیکه گناه ازو صادر شود یا قطع کردن
پارچه چون نجاست بآن رسد که در امت موسی علیه السلام وغیر او این حکم شده بود و ظاهر است که در شرع شریف
پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام ازین گونه مشقت مالا یطاق تکلیف نداده اند و آنحضرت را وسیله نجات آخرت و دخول
جنت ساخته اند و در شرع شریف و سنت سنیه او سهولت و آسانی در اکثر امور یافته میشود وای بر حال آنکه امر سهل
گذاشته در پی دشوار رود و اقتدای آن مقتدای انبیا را که لو کان موسی حیا لا اتبعنی وصف حال اوست موجب
ننگ و عار دانسته در دنیا اسیر محنت و بلا و در عقبی مورد عتاب حق تعالی شود و چرا نشود که صاف در قرآن مجید در باب
امتثال رسول آخر زمان حکم فرموده ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا چنانکه در لفظ رسول صلی الله
علیه وآله وسلم بالا مذکور شد آفرین بر همت هارون الرشید که مرد رشید بود و در روز نکاح دختر خود با وصف

باوصف منصب خلافت و شاهی علما را گفت که اگر مهر فرزندان رسول یعنی زهرای بتول چارصد درم باشد در کابین دختر من
از ده درم زیادتی مکنید تا فرق باشد میان هارون مسکین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم ای برادر چشم بگشا
و ببین که این چه حکایت است دیگر گرد فضولی مگرد آنچه خیال مسکینی که در اتباع سنت کسر عزت و شان است این وسواس
از طرف شیطان است و از درگاه رسالت پناه که رسول الرحمة صفت خاصه اوست روی مگردان و اگر بگردانی
در سرگردانی و پریشانی در مانی و از کمال ایمان محروم شوی کامل موصوف بصفت کمال در همه چیزها و بری از
نقصان ع خوبی سیرت و حسن رخ زیبای کسی ست همه بر وجه کمال است کما لا یخفی ٭ بدانکه سرور عالم صلی الله علیه و آله
وسلم از جهت آن کامل شد که به تکلفات و مزخرفات دنیاوی که در آن نقصان دین است نگاه نکرد و دولت آخرت را
بر دولت سریع الزوال دنیا که نزد حق تعالی برابر پر پشه هم نیست ترجیح داد و از کمال عقل و دانش آنحضرت چه پرسی
که حق تعالی نه حصه از عقل بآن حضرت بخشید و در یک حصه سائر بندگان از آدم تا این دم بر سبیل اشتراک بهره و نصیبی
حاصل کرده اند اینکه گفته شد مضمون حدیث شریف است ع چو آن رخسار و بالا باغبان دید ٭ ز گل بر کند و بر دارد
صنوبر ٭ اگر کسی بیادت علم فلسفه و سفسطه خواهد که گوهر دانش آن دریای علم را بمیزان نظر سنجد امکان ندارد و حاصل سخن
اینست که عقل و دانش سید عالم بالاتر از آن است که کماهی در ذهن حکما و علمای ظاهربین گنجد مگر اصحاب حکمت ایمانی
که علمای ربانی اند بهدایت الهی برخی بآن پی برند و از آن کان علم و مخزن دانش استفاده کرده بسوی دعوت خلق
پرداختند و اکثر مقولات مجالس آنها مشتمل بر قال الله و قال الرسول بود یعنی خدا و رسول چنان فرموده اند و امر کرده اند
و بشارت داده اند بدانکه حکیم راست گفتار و درست کردار را گویند و در حقیقت این وصف کسی را زیبد که از

کامل

اصول و فروع شرع رسول کریم آگاه بود و از عقاید باطله و زندقه و الحاد و شر و فساد و ذمائم اخلاق خود را نگاه دارد و
بنو امنفص حکمت ایمانی و دقایق شرع صاحب سبع المثانی کما ینبغی وا رسد و پیروی یکی از ائمه مجتهدین باشد و تابع هوا و هوس
نکرد و کاثیه کریمه فخلف من بعدہم خلف اضاعوا الصلوٰة واتبعوا الشہوات فسوف یلقون غیا از خرابی حال تارکان صلوٰة و
گرفتاران دام مناہی و ملاہی خبر میدہد چون حرفی چند از کمال رسول الله بالا مذکور شد اکنون بدانکه آن مقبول بارگاہ
ذی الجلال با وجود فضل و کمال که در کمالات جسمانی و روحانی بیمثال بود و از روی مکارم اخلاق کمال تواضع اختیار کرده
با وصف سروری و سیادت با افراد امت برادرانه معاشرت فرموده چنانکه در لفظ سید برخی از جلائل خصائل
و فضایل آن نیکو شمائل برامین و دلائل مذکور شده فروتنی است دلیل سکرداں کمال که چون سوار بمنزل رسد
پیاده شود و روایت است که وقتی بعضی از اصحاب اراده سجود بدرگاه آن سید الساجدین
صلی الله علیه وآله وسلم کردند فرمودند هرگز چنان مکنید اگر سجده آدمی آدمی را درست بودی هر آینه حکم کردمی که زنان
شوہران خود را سجده کنند و نیز حدیث اعبدوا ربکم واکرموا اخاکم یعنی پرستش کنید خدا را و اکرام کنید برادر خود را
که مراد از ان درینجا ذات پاک سید عالم است که بکمال تواضع معروف بوده تواضع زگردن فرازان نکوست
گدا اگر تواضع کند خوی اوست و از اکرموا اخاکم بنور ایمان و حکمت یزدانی می توان دانست که بسوی اتباع سنت سنیه
که فی الواقع دران اکرام آنحضرت است تلمیحی بلطافت رفته زیراکه تارک سنت با وجود نقصان دنیا و آخرت
در مواخذه شدید بسبب تنقیص شان رسالت فردای قیامت گرفتار آید که در حدیث شریف آمده همه بندگان الٰہی
از امت من در بہشت درآیند مگر آنکه ابا کند پرسیدند یا رسول الله کیست آنکه ابا کند فرمودند کسیکه سنتی فقد

ابی یعنی آنکه عمداً قصد است مرا ترک کند در بهشت نرود بلکه در عذاب دوزخ گرفتار شود نعوذ بالله منها بدانکه برادری
اسلام از قرآن شریف ثابت شده و انکار آن انکار بداهت باشد حق تعالی در سورة الحجرات میفرماید انما المؤمنون اخوة فاصلحوا
بین اخویکم یعنی مسلمانان برادران اند پس آشتی کنید در میان دو برادر اگر گاهی خلاف افتد و در باب منع غیبت و بدگوئی
میفرماید ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود در حالیکه مرده است مطلب
اینکه غیبت برادر مثل خوردن گوشت او بود و در احادیث آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در میان اصحاب
خود که مهاجرین و انصار اند مواخاة کرد یعنی رشته برادری قرار داد و در اکثر احوال میفرمود که با برادر خود چنان کن
و چنان مکن و فی اخیه المسلم و اخاک المسلم در عالم غیبت و خطاب ارشاد فرموده اند و بعد دفن اموات میفرمودند
دعوا لاخیکم فانه الآن یسئل یعنی دعا کنید و تلقین نمائید برادر خود را که از منکر و نکیر اکنون سوال میکنند پس هیچ وجه
درین قرابت شکی و شبهی نیست و ادای حقوق آن چنانکه در آداب الصالحین نوشته اند واجب و لازم بود پدری و فرزندی
شرعی را نیز در حدیث صحیح اصلی است مستحکم چنانکه آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود الآباء ثلث یعنی پدران بر سه
قسم اند یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آنها کیستند فرمود من ولدک و من علمک و من زوجک یعنی آنکه ترا زاد و
آنکه ترا علم آموخت و آنکه ترا دختر خود نکاح کرده داد و باز ارشاد کرد و خیر الآباء من علمک و بهترین پدران کسی است
که ترا علم آموخت در اخلاق جلالی آورده که بدین حدیث ثابت میشود که محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
نسبت بعلمای امت بسبب هدایت و تعلیم علم دین حکم پدر مهربان دارد و تعظیم و تکریم آن سرور از جهت ابوت و حق پدری
هم واجب است و باید دانست که موافق ترتیبی که درین حدیث مذکور شد اولا درجه پدر است و بعد از ان درجه استاد

ثبوت برادری اسلامی

بیان فرزندی شاگردی

وبعد از آن درجه پدر زن یعنی خسر است واز فحوای حدیث بلفظ خیر الآباء بزرگی استاد بر پدر مستفاد میشود زیرا که پدر
بشفقت پرورش کرد اما استاد علم دین وحسن ادب واخلاق آموخت ؎ از خدا خواهیم توفیق ادب ۞ بی ادب محروم
شد از فضل رب ۞ چون کسی را حقتعالی کمال دین ودنیا بخشد جایش بر سر وچشم آدمیان باشد اِکْلِیل افسر زرین وتاج مرصع

اکلیل

که بادشاهان والا گوهر برای زیب وزینت آنرا بر سر گذارند وچون ذات فایز البرکات آن اشرف موجودات آب وتاب آرایش
عالم وعزت افزای زمرهٔ بنی آدم شد باین صفت موصوف گشت ؎ شده از بسکه قدر او گرامی ۞ سران را تاج سر شد
نام نامی ۞ بلکه حقتعالی بعضی سورهای فرقان را نام آنحضرت علیه الصلوة والسلام با تاج سر کلام ساخت مُدَّثِّر جامه در

مدثر

بر در تفسیر بیضاوی آورده که آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود چون در کوه حرا بودم کسی مرا ندا کرد بطرف
راست وچپ دیدم اما چیزی بنظر نیامد وچون بسوی آسمان نگاه کردم در میان آسمان وزمین فرشته را دیدم بر کرسی
نشسته از آن هراس در دل من پیدا شد بخانه آمدم وگفتم جامه بر تن من کنید پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و
فرمود یا ایها المدثر قم فانذر وربک فکبر وثیابک فطهر والرجز فاهجر یعنی ای جامه در بر برخیز وبترسان بندگان را
از عذاب آخرت وتکبیر گوی خدا را وجامهٔ خود را پاک کن از آلودگی واز شرک وقبایح دور شو وبعضی از مفسرین
در معنی مدثر گویند که مراد از دثار نبوت وخلعت رسالت است یعنی ای آنکه جامه نبوت در بر داری برخیز وبکار
حق مشغول شو مُزَّمِّل گلیم پوش ولحاف در بر کننده در تفاسیر آمده که چون از هیبت وحی لرزه در تن آن سرور

مزمل

افتاد لحاف بر تن پوشید حقتعالی بهمان هیأت ندائی خطاب کرده فرمود یا ایها المزمل قم اللیل الا
قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه ورتل القرآن ترتیلا یعنی ای جامه در بر برخیز در شب هنگام نیم شب

یا کمتر از آن اندکی یا بیفزای بران و ترتیل کن در تلاوت قرآن یعنی صاف بخوان و حروف را ادا کن تا شنونده از آن بخوبی
دریابد و درین آیت اشارت است بسوی نماز تهجد که در حق آن حضرت فرض بود و بکمال اهتمام آنرا ادا کردی و در مباشرت
بانسان ازین عبادت بی پروا نشدی گویند که این سوره و سورهٔ مدثر و سورة العلق یعنی سورهٔ اقرأ از اولیات وحی آسمانی است در اخبار
آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام جبرئیل را در میان آسمان و زمین با شش صد جناح دید هراسان شد و پیش خدیجه آمده فرمود
زملونی زملونی یعنی لحاف بر تن من کنید چون لختی آرام یافت جبرئیل علیه السلام با وحی الهی نازل شد و گفت یا ایها المزمل
الآیه در بیضاوی آورده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام هر که سورهٔ مزمل بخواند حقتعالی او را در دین و دنیا غنی کند
و افلاس او دور شود عبد الله بنده خاص بارگاه کبریا که در بندگی نظیر ندارد در اخبار آمده که آن حضرت علیه الصلوة
والسلام از صفت عبدیت خیلی خوشوقت میشد و میفرمود که مرا عبد الله بگویید در مزرع الحسنات آورده که قیام آنحضرت
در نوافل شب چنان دراز بود که کسی بران قادر نباشد و پشت پای آنحضرت علیه الصلوة والسلام از طول قیام آماسیده
میشد لاجرم حقتعالی برای اظهار صفت کامله او که عبدیت و خوبی عبادت است وقت صعود بر افلاک از قصهٔ معراج خبر
میدهد سبحان الذی اسری بعبده لیلا الآیه پس ذکر عبد درین آیت دلیل است بر کمال محبوبیت آنحضرت که اکثر هنگام
طعام خوردن میفرمود آکل کما یاکل العبد و اجلس کما یجلس العبد یعنی میخورم چنانکه بنده خورد و می‌نشینم چنانکه بنده نشیند
بدان ای برادر بنده خدا دیگر است و بنده نفس دیگر او مقرب درگاه رب عزت باشد و این محروم از نظر رحمت صفت
بنده خدا این است که شاکر باشد در همه اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی الشکور یعنی عمل کنید ای آل داود
شکر او کمیاب اند از بندگان من آنانکه شاکر باشند و محمد صلی الله علیه وآله وسلم که بنده خاصه درگاه کبریا و ملقب

شرح عبد الله

بیان محبوبیت آنحضرت

بلقب مصطفی و مجتبی است لسان شاکر و قلب ذاکر داشت دمی از یاد الٰهی غافل نبودی ظاهراً اگرچه خواب میکرد اما خواب او

عین عبادت بود چنانکه فرمود تنام عینای ولا ینام قلبی یعنی خواب میکند چشم من و نمی خوابد دل من روایت است که بعضی از

اصحاب سوال کردند یا رسول الله سبب چه باشد که علامت پیری در بدن مبارک شتاب کرد و موی مبارک در سر و محاسن

شریف زود سفید برآمد فرمود چه گویم ای یاران که از مضمون سوره هود و واقعه و مرسلات و عم یتساءلون و اذا الشمس کورت

که دران هول قیامت و عذاب آخرت مذکور است من پیر شدم و قامت من دو تا و طاقت طاق شده اینجا تا حدیث

صحیح انا اخشاکم الله و اتقاکم له یاد کنیم این عقده مشکل حل نشود یعنی آن حضرت علیه الصلوة والسلام می فرماید من از

حق تعالی از شما زیاده می ترسم و تقوی من از شما بمراتب افزون است و از صفت عبد الله چرا شان آنحضرت تعظیم

و پایه او بلند نگردد که حق تعالی بندگان پارسا را بعباد الرحمن صفت میکند و از جمله کرامات این اسم مبارک که ترکیب اضافی است

گر از ان صفت ربوبیت خداوند عالم بر سبیل تخصیص و تعمیم ثابت می شود یعنی اینکه مالک زمین و آسمان پادشاهی است

ذوالجلال والاکرام که او را بندگان اند خاص و بندگان اند عام در انواع انعام و احسان او مرتهن بلکه همه ذرات

کائنات پرورده نظر رحمت و احاطه کرده قدرت او بنده هر یکی از پادشاهان و حاکمان نواخته و پرداخته و

ساخته اوست پس اگر چون بنده با صفا سر بر آستان او نهد سعید گردد و او را در دنیا تائید کنند و دولت او را

فی الجمله قیامی باشد و در عقبی او را دولت ابدی دهند و در آنجا خوشحال و فارغ البال باشد و اگر بر سر تکبر آمده ناسپاسی

کند و حق عبودیت بجا نیارد دولت او را زوال باشد و فردا در وبال آخرت گرفتار آید دیگر باید دانست که عبد الله

را بندگان اند مجازی که اعاشته طاعت رسول بر حق چون طاعت حق بر دوش دل او جا گرفته اند و چون بنده که

بیان تخصیص و تعمیم [illegible]

میان دو صاحب مشترک بود روز و شب در تابعداری و خدمتگاری خدا تعالی و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم پردازند و
در بجا آوردن احکام ایشان کوتاهی نسازند و مر هر یکی را عبد النبی نام است او از نبی چنان ترسد که از خدا تعالی ترسان
باشد و گوید که من غلام حلقه بگوشم چرا حتی المقدور در بجا آوردن حکم هر دو خداوندان خود نکوشم آیه من یطع الرسول
فقد اطاع الله خضر راه من بس است فرمان بریست رسم و آیین ما را ⁂ در باغچه ما گل نافرمان نیست ⁂ خداوندیکه
با خداوند عالم کمال محبت دارد چرا او را مومن پاک عقیدت شعار بدل و جان دوست ندارد حَبِیْبُ اللّٰه
صَفِیُّ اللّٰه دوست خدا و برگزیده بارگاه کبریا که در کارخانه تکوین و ایجاد بحکم لولاک لما خلقت الافلاک علت غائی
آنحضرت است و مقصود اعظم از آفرینش عالم اوست یعنی همه از وست و حدیث کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق یعنی حق تعالی می فرماید بودم من گنج پنهان پس خواستم که شناخته شوم و خود را آشکار کنم پس آفریدم
خلایق را مشعر به پیدایش آنحضرت باشد که در دیده عارف دوربین یک عاشق کامل و دوست صادق بر همه
عاشقان و دوستان ترجیح دارد پس معلوم شد که محمد صلی الله علیه و آله وسلم حبیب الله و الله جل شانه محبوب رسول الله
باشد و یمن و برکت این صیغه حبیب الله چه بیان کنم که بندگان خدا باتباع سنت و پیروی شریعت او بدوستی و محبت خداوند
شانه بهره مند شدند چنانکه حق تعالی میفرماید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو ای محمد صلی الله
علیه و آله وسلم اگر شما حق تعالی را بدل دوست دارید پیروی من کنید حق تعالی شما را دوست دارد زیرا که دوستی خدا ثابت
نشود مگر بدوستی رسول الله و علامت دوستی رسول الله اینست که آدمی از همه جهت یکسو شده بصفت کان حنیفاً مسلماً
موصوف گردد ای برادر چون حق تعالی با محمد علیه الصلوة والسلام محبت فراوان دارد و او را بشائبه ریب محبوب بارگاه الهی

حبیب الله

صفی الله

بیان برکت حبیب الله

است تو چرا از محبت آن سرور و نتایج خیر آن محبت محروم می باشی موافق حدیث لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه

وماله واهله و در روایت دیگر من نفسه و ولده آمده حاصل معنی اینکه ایمان کامل موقوف است بر دوستی آنحضرت علیه الصلوة

والسلام زیاده از جان و مال و اهل و عیال و فرزند باید که مومن دل و جان خود را بران حضرت فدا کند و در تکریم و تعظیم او

ظاهرا و باطنا قصور ننماید لهذا حق تعالی میفرماید تعزروه و توقروه یعنی تعظیم و توقیر محبوب الٰهی کما ینبغی بجا آرید پس اگر کسی

را بینی که عمدا از جاده شرع آنحضرت قدم بیرون نهاده ترک دوستی او کن و با او حرف مزن و او را سلام مکن و در ضیافت

خانه حاضر مشو که جز منهیات شرع چیزی نیابی و اگر چنان نکنی اندیشه این است که حقتعالی با آن حضرت شکوه تو گوید و فرماید

تو چه دانی ای حبیب من این مرد بد نصیب کار ها در دین ایجاد کرده بود مثنوی کلیم الله هم از با خدا او همکلام با حقتعالی

کرد در شب معراج با او صحبت و همکلامی گرم داشت و بخطاب کرم انتساب قف یا محمد ان ربک یصلی مخاطب شد و بحکم او حی

الی عبده ما اوحی بر اسرار جبروت و ملکوت واقف شد و از معراج خود تحفه آورد که نمایان است و او هر وقت از اوقات

نماز پنجگانه معراجی و سیر ملکوتی حاصل شود یعنی از درگاه رب العزت نماز را هدیه آورد بکمال تخفیف که در اصل پنجاه

بود آخر بشفاعت آنحضرت عدد آن پنج قرار گرفت بی تخفیف ثواب که بحکم لکل حسنة عشر امثالها پنج را بما ثواب

پنجاه دهند قال علیه الصلوة والسلام الصلوة معراج المؤمنین یعنی نماز معراج مومنان است و صفت این نماز چنان گفته اند

که نمازی خود را از خیالات دنیاوی و خطرات نفسانی باز دارد و نماز بخشوع قلب و تعدیل ارکان گذارد و اعبد ربک

کانک تراه اشارت بهمین نماز است و بیان نماز اولیا در کتاب مفتاح الصلوة بخوبی نوشته اند و حقیقت این نماز است

که از دنیا و آخرت کار نداری و در بحر مکاشفه مستغرق شوی که تحریمه حقیقی همان تواند بود چنانچه گفته اند ع از ...

حبیب الله
کلیم الله

ما و غم او روان شدیم ؛ دنیا و آخرت به یمین و یسار ماند ؛ لکه قد ر السلام علیکم و رحمة الله اینست که آن نمازی که ازین
عالم بعالم دیگر رفته بود و در بارگاه کبریا بصفت مازاغ البصر و ماطغی ایستاده از خیال خویش و بیگانه بی خبر بود چون
بخود باز آمد و از مهم اعظم دین فارغ شد فرشتگان و امام و مومنان را سلام میکند تا معلوم شود که از جانب آسمان
بطرف زمین پرداخته و نیز میتوان گفت که این سلام سلام شادمانی و کامرانی است که از بار امانتی که از آن زمین
و آسمان و کوه ها پهلو تهی کردند مشرف شد و این امانت نماز است بقول بعضی از علما یا عشق الهی است و مآل هر دو یکی
باشد که بی نماز را با عشق الهی چه کار سر پیش معشوق بر زمین نهادن و ذلت درگاه او را موجب عبادت انگاشتن از هر کی
نیاید ه آسمان بار امانت نتوانست کشید ؛ قرعه فال بنام من دیوانه زدند ؛ چنین کلیم الله را که برخی از کمالات او شنیدی
منصب ختمیت شایان نه ؛ خاتم الانبیاء خاتم الرسل ختم کننده پیغمبران و رسولان که بعد از وی هیچ نبی و رسول
نیاید و در دیوان الهی جریده ارسال رسل بوجود فایز الجود آنحضرت علیه الصلوة و السلام ختم کردند ه خاتم الانبیاء
و الرسل است ؛ دیگران همچو جزو او چو کل است ؛ از نبی او رسول دیگر نیست ؛ بعد از وی هیچکس پیمبر نیست ؛ مخفی نماند
چنانکه در نفس الامر شریک باری ممتنع الوجود است ثانی آن صاحب بی المثالی نیز ناممکن بود و با وصف اتساع دائره قدرت
الهی که نامحصور و غیر متناهی است از نور ایمانی و عقل مسلمانی توان گواهی داد که در کارخانه خدائی دیگر دیتیمی باین نفاست و
پاکیزگی نتوان یافت زیرا که در قرآن مجید در مقامات متعدده از علو شان و مجد و اعتلای حضرت خیر الوری صلی الله
علیه و آله و سلم خبر میدهد از انجمله اینکه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رؤف
رحیم یعنی آمد نزدیک شما فرستاده از ذاتهای شما یا بهترین شما که انفس بفتح فا بمعنی نفیس تر هم قرائت است و

بجهت دو سلام دادن

معنی خاتم الانبیاء

خاتم الرسل

بروی آنچه شما را در رنج افکند حریص است بر شما در باب مومنین خداوند رافت و رحمت است بدانکه چند اسمای صفات که مختص جناب
باری است بر آنحضرت نیز اطلاق فرموده اند رؤف و رحیم ازان باب است و چون در موجودات دیگری مثل آنحضرت موجود
نبود ختمیت رسالت بذات شریف او نزدیک الهی پسند آمد ٥ بهتر و بهتر و گزین همه سرور و خاتم و نگین همه اینجا سخنی لطیف و
رمزی شریف بخاطر آمد که چون سوای آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشکل کشای و گشاینده کار باقی نیست باید که سر رشته کار
از دست ندهیم که آخر کار ما را کار ما بآن کار فرماست و نیک کار ما در اختیار او دست نشان کار روانی اینکه امروز موافق مرضی
او کار کنیم تا فردا کار ما بالا گیرد و کار از دست نرود و گرنه چون خاتم کاران کار ما بخرابی و ناهنجاری کشد ٥ کار کن کار
بگذر از گفتار ها کاندرین راه کار دارد کار ها راه دین صنعت و عبارت نیست جز خرابی در عمارت نیست تا دل
عاشق از صدمه عشق خسته نگردد نظرگاه رب العزت نشود که انا عند المنکسرة قلوبهم لاجلی در حدیث قدسی مده و آیه ان الملوک
اذا دخلوا قریة افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذلة تمثیل اینست یا مراد از خرابی خرابی تن بزهد و ریاضت بود و سر کوب نفس که از
دشمن دین با ابلیس لعین همیشه موافق و ساز کاری باشد ازینجاست که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون از غزوات
بخانه می آمد میفرمود رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر یعنی آمدیم از جنگ کوچک بسوی جنگ بزرگ یکی از اصحاب
سوال کرد یا رسول الله جنگ بزرگ کدام است فرمود جنگ کردن با نفس که دشمن قوی و زور آور است اعدی عدوک
نفسک التی بین جنبیک و این خاتم بحکم الهی قدرت جان بخشیدن نیز دارد و محیی زنده کننده مردگان مشتق از
احیا بمعنی زنده کردن و جان دادن و ازین صفت خاصه الهی بهره وافی و حظی کافی برای اظهار معجزه و خرق عادت
بآن حضرت علیه الصلوة والسلام کرامت فرموده اند چنانکه در شواهد النبوة و مدارج النبوة و معارج النبوة زنده

کردن آنحضرت دختری را که مدفون شده بود و زنده کردن فرزندان جابر رضی الله عنه و زنده کردن آنحضرت والدین خود را
تا باسلام مشرف شوند و زنده کردن جانوران از روی احادیث صحیحه مذکور است و میتواند شد که مراد از احیای دلهای مرده بود که
بانفاس قدسیه مسیحا وار در قالب قلب میت روح پرفتوح دمیده و کاشانهٔ تاریک دل از سراج ایمان و نور یقین روشن کرده
و در دلهای افسرده چنان حرارت و انتعاش پیدا شده که ناگاه بحرکت آمده در ذکر الله بالسان شریک شده این ذکر را ذکر قلبی گویند
و نیز میتواند شد که مراد از احیاء دین بود که آثار شریعت حقه که بسبب فترت وحی مندرس شده بود از بایمردی آن سرور از
سر نو تازه شد و صدای اعلای کلمة الله در چارسوی عالم بلند آوازه گشته و در امت مرحومهٔ آنحضرت علیه الصلوة والسلام اکثر
از اولیای کرام باین صفت کبری متصف بوده اند و سرگرده همه سید عبد القادر جیلانی است که بسبب خدمت شریعت و اتباع
سنت و تقویت دین متین و شرع مبین سید المرسلین بلقب محی الدین ملقب شده و بانواع کرامات و خرق عادات مشهور و معروف
گشته، حکایت در بعضی از مناقب غوثیه آورده اند که وقتی آن حامی شریعت در اربعین خود تمنای میوه بهشت کرد
تا روزه بدان افطار کند حقتعالی موافق آرزوی محبوب خود میوه بهشت در طبق زرین و سیمین از دست ملائک فرستاد
شاه جیلان رضی الله عنه که مرید صادق شعار سلطان الانبیا بود میوه را در آن ظرف قبول نکرد و فرمود که استعمال آوند
زر و سیم در شرع رسول کریم حرام است پس حقتعالی خوشنود شد و فرمود امتحان تو کردم و نقد ایمان و دیانت ترا بر محک
امتحان کامل عیار یافتم تو محی دین و فرزند صالح ختم المرسلین هستی الخ که بندگان را حیات تازه بخشد رهانیدن آنها
از تاریکی کفر و ضلالت یا از آتش دوزخ نزد او سهل باشد منجی از انجا بمعنی نجات دادن یعنی رهانندهٔ
بیت
بندگان از کفر و ضلالت در دنیا و نجات دهنده از عذاب دوزخ و مواخذه آخرت در روز قیامت و رجه

حکایت غوث الاعظم

منجی

شریف آمده که فرمود آن حضرت علیه الصلوة والسلام ای مردمان من بدست خود کمر شما گرفته ام تا در آتش دوزخ

نیفتد و شما عمداً می خواهید که در آتش دوزخ باشید و این کنایه است از آنکه پناه و سایه من گذاشته و از صراط المستقیم شرع

من سوگردان شده دیوانه وار بسوی درکات دوزخ میروید آری رهانیده را ضرور است که از احوال آخرت بی خبران را

خبردار کند و در چشم دلها سرمه بصیرت کشد مذکری بیاد آرنده امور آخرت از بعث و نشر و حشر و ثواب و عقاب

و میزان و حساب کتاب و نامهای اعمال و پلصراط و نعمات بهشت و انواع عذاب دوزخ و مانند آن که بحکم الدین

النصیحة تذکر و مذاکره آن سامع را فایده دنیا و دین حاصل کرده و او از شنیدن آن بسوی حسن اخلاق و حسن عمل

مایل کرده و او از انواع معاصی و مناهی و فسق و فجور و زنا و شراب خواری و استعمال مسکرات و مخدرات چون بنگ و افیون

و انواع لهو و بازی مثل قمار و بازی نرد و شطرنج که در مذاهب اربعه بحرمت آن قائل اند حذر کند آنچه میگویند که

امام شافعی رحمة الله علیه ما بین العصر و المغرب اهل حکومت و بادشاهان را برای تیزی ذهن جایز یک بازی داده است

غلط است و قول مرجوع است چنانکه غزالی رحمة الله علیه که شافعی المذهب بود میگوید که شافعی از این قول رجوع کرده و قاطعه

منع نموده است و نزدیک وی نیز حرام است در جامع صغیر خانی آورده که اگر بازی شطرنج با شرط باشد حرام است بالاجماع

و اگر بی شرط بود عبث است و آن نیز حرام باشد زیرا که در حدیث شریف آمده که بازی در حق مومن ناروا است مگر در سه چیز

سواری و تعلیم اسپ و مشق تیر اندازی و ملاعبت و بازی کردن با زن که در حق شوهر روا باشد و نیز فرموده اند هر بازی در

حق مومن حرام است روایت است که امیر المومنین علی رضی الله عنه بسوی جماعتی گذر کرد که در بازی شطرنج مشغول

بودند فرمود ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون یعنی حضرت امیر آن اشکال ظاهری یا اشکال ذهنی را اصنام قرار داد

[illegible]

[illegible]

زیراکه فی الغالب آدمی در بازی شطرنج از نماز و ذکر الله غافل میشود و بسخنان باطل و هرزه برزبان می آرد کذا فی نصاب الاحتساب

آنکه بمحض شفقت از آفات آخرت آدمی را خبر دهد در دین و دنیا یار و مددکار بود ناصر یاری دهنده دین اسلام بدفع اشرار

و قتل کفار و مددکار مومنان در دنیا و آخرت و میتواند شد که مراد یاری دهنده متحیرین باشد در مسائل شرعی و مطالب فقهی و

غوامض شریعت و اسرار طریقت که تصحیح و تنقیح و تدوین آن به تعلیم و ارشاد آنسرور سبب نصرت و موجب فوز و فلاح شد

و مشکلها حل شد و ائمه مجتهدین را از کتاب و سنت دستاویزی دلخواه بدست آمد و هریکی بفراست ایمانی راهی و طریقه پیش

گرفت و اختلاف آن بزرگان بحکم اختلاف الائمة رحمة للامة موجب آسانی شد که اگر کسی در مانده باشد و پیروی مائی

بروی شاق گردد احیاناً بلا تلفیق محض به نیت خیر آنرا بجا آرد علماً و عملاً و اکلاً و شرباً دواءً و غذاءً سخن اینجا باجمال گفته شد

تفصیل آن از فقه معلوم کنند بحکم من خدم خدم آنکه یکی را یاری دهد خدا تعالی او را بی شک مدد کند منصور

یاری داده شده از حق تعالی در باب ظفر بر لشکر اعدا که هیبت آن حضرت علیه الصلوة والسلام در دلها انداختند و با

قلت فوج اسلام و کثرت سپاه دشمن بفوج ملائکه تائید کردند و از باد صبا و ریح هم مدد آنحضرت فرمودند و می توان گفت که

یاری کرد حق تعالی آنحضرت را در باب محنت و ریاضت راه طریقت که عوارض بشری و التفات بسوی دنیا و معاشرت

با ازواج مطهرات آن حضرت را از بندگی و عبادت و شغل ذکر و فکر و صوم و صلوة و نوافل شب یعنی نماز تهجد مانع

نشدی و همیشه در تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید آنها بزبان و هم بدل و جان مشغول بودی و با وجود دولت دین و دنیا بهیچ وجه

از یاد مولی بی پروای نکردی و پیوسته از خودی و خودبینی چشم پوشیده بصفت سفر در وطن و خلوت در انجمن

متصف بودی و از کمال توحید آن مرشد عارف یگانه که اعانت و تائید الهی شامل حال و حافظ مقال او بود

چنان روایت کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون با ابوبکر صدیق رضی الله عنه در شب هجرت در غار کوه ثور
نهان شدند و کفار پیرامون غار میگشتند و میگفتند که محمد علیه الصلوة والسلام بالیقین اینجا نهان شده باشد و ابوبکر از
بهر سید عالم فکر و اندیشه داشت فرمود لا تحزن ان الله معنا یعنی غمگین مباش حق تعالی با ماست ؎ اگر هستی یکی از
اهل معنی ٭ تو ان الله معنا را نظر کن ٭ و چون موسی کلیم را روز محنت پیش آمد هارون برادر خود را فرمود ان معی ربی
سیهدین یعنی با من پروردگار من است قریب است که مرا راه راست بنماید و گره از کار من بگشاید پس سرور عالم را در
عین محنت و بلا حضرت صمدیت مطمع نظر بوده است بخلاف کلیم الله که التفات او اولا بسوی نفس خود بود و نیز از
نصرت و تائید الهی است که از رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم با وجود محویت در عشق الهی و وجد و بیخودی گاهی در
خلوت و جلوت کلمه که راست را در وهم افگند مثل سبحانی ما اعظم شانی و امثال آن در احادیث صحیحه روایت نکرده اند
آری باده دولت مرد آزماست و تا آنکه حوصله فراخ و ظرف وسیع نبود این قدر ضبط و احتیاط ممکن نباشد و
انا الحق گفتن منصور حلاج نشان عدم ضبط و اظهار اسرار ربوبیت باشد که راز ملک فاش کردن در عین محویت
بسوی خود نظر افگندن و لفظ انا بر زبان آوردن نزد صاحبان احتیاط روا نبود و ملا باقر شهید که یکی از کاملان
دین بود میفرماید ؎ انا الحق گفتن منصور تاویلی نمیخواهد ٭ گدائی چون بدولت میرسد گم میکند خود را ٭ اگرچه
فی الواقع گوینده این سخن مشکل حلاج نبود اما بحسب ظاهر زبان او آله تقریر بود لاجرم بقاعده شریعت سخن او از صواب
منحرف نمود و از آن وقت تا امروز عوام الناس سر رشته کار از دست داده بی معنی برده هرزه گوئی میکنند و
از زینه منصور دام فریب بافتند تا بندگان خدا که از کتاب الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیخبر اند

دران دام گرفتار کنند و دعوی انا و لا غیری بر زبان آرند و از عبدیت و عابدیت درگذشته خود را بجای معبود شناسند
و مریدان را امر کنند که مرشد را سجده کن و سجده تحیت ملائکه که با آدم علیه السلام محض بفرمان الهی بعمل آمد دلیل صحت
قول خود می آرند حالانکه در احادیث صحیحه سجده آدمی با آدمی حرام ثابت چنانکه در اسم کامل آن خداوند فضایل بسوی آن اشارت
رفته والله الموفق چون حقتعالی کسی را بچندین وجوه مدد کند چرا عین رحمت نگردد نَبِیُّ الرَّحْمَةِ یعنی پیغمبر سرچشمه رحمت و معدن ۲۱ نبی الرحمة
لطف و عنایت در کتب سیر آورده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در دم واپسین زار زار میگریست یکی از حاضرین
عرض کرد یا رسول الله تو محبوب الهی بوده و دامان تو از جمیع آلودگیها پاک است پس این گریه و زاری را در حالت احتضار
سبب چه باشد فرمود انما بکیت رحمة لامتی یعنی بسبب شفقت بر حال امت خود گریه کردم ندانم که فردا بعد از من الشان را
چه پیش آید و در غم جدائی من حال آنها چون بود ای برادر گوهر اشک محمد را صلی الله علیه وآله وسلم در بازار قیامت بهای
دهند که در عقل و قیاس نگنجد و آنچه شنیده که هفتاد هزار تن از امت مرحومه آنحضرت بلا حساب بجنت روند از نتایج آن گریه
و زاری و عنایت باری خواهد بود اگر تو نیز بعشق آن محبوب الهی و غم جدائی او دیده را گهر ریز کنی در ثمین اشک ترا در
بازار قیامت قدر و منزلت باشد ه آخر گریه را خنده ایست ای مرد آخر بین مبارک بنده ایست ه از آثار ۲۲ نبی التوبة
رحمت بوده است که آنحضرت خلایق را بتوبه و استغفار امر میکرد نَبِیُّ التَّوْبَةِ یعنی پیغمبر که خلق بر دست او از گناه توبه
کردند و از شامت کفر و معصیت نجات یافتند و مریدان آنحضرت را توبه و استغفار لیل و نهار پسند آمد گناهان
آشکارا را آشکارا و مخفی را مخفی توبه کردندی نسخه توبه آدم صفی الله که با دنی گناه اکل دانه گندم در عتاب الهی
گرفتار آمد و اقرار گناه باندامت و پشیمانی بکمال حیرانی و پریشانی تا مدت دو سال او را اسودگی نگذاشت آخر توبه او بتوسل